



۲۰۱۳/۰۱/۲۴

داکتر سیدعبدالله کاظم

در حاشیه اسناد منتشره راجع به «حرکت قبرس»

قسمت اول

نگاه تمهیدی به موضوع :

معلومات جامع و دلچسپ در باره تشکل سیاسی افغانی مسمی به «حرکت قبرس» با ارایه اسناد مربوطه که به وسیله دوست گرامی جناب انجنیر احسان الله میار تحت عنوان «موزائیک عوامل شکست نهضت های ملی» تا حال طی یازده قسمت در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است، به یقین برای محققان مسائل مهم یک دهه قبل کشور یک منبع موثق و مأخذ مستند محسوب می شود. اولین اجلاس حرکت که از ۱۹ تا ۲۱ فیرووری ۱۹۹۹ در شهر «لارناکا» در جزیره «قبرس» دائر شد و بنا بر همین دلیل حرکت مذکور به نام آن جزیره مسمی گردید، آغاز یک تعداد فعالیت های بود که دامنه آن در جهت استقرار صلح در کشور تا تدویر کنفرانس منعقدۀ شهر «بن» - جمهوری اتحادی آلمان مورخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۱ و تشکیل حکومت مؤقت ادامه یافت.

در این کنفرانس سرنوشت ساز برای افغانستان که متعاقب خروج طالبان از کابل و ورود مجدد قوای «جبهه متحد شمال» به تاسی از یک پلان مرتبه توسط لخصر ابراهیمی نماینده فوق العاده سرمنشی ملل متحد در افغانستان و تأیید شورای امنیت ملل متحد در شهر «بن» دائر شد، از چهار گروپ سیاسی افغان دعوت بعمل آمد تا در باره یک اداره بدیل برای افغانستان پس از سقوط طالبان تصمیم گیرند. حرکت قبرس یکی از این چهار گروپ بود که با اعزام سه نماینده (هر یک همایون جریر، داکتر عزیز الله لودین و داکتر جلیل شمس) در این کنفرانس اشتراک کرد. (از جبهه متحد شمال ۱۷ نماینده، از گروپ منسوب به پادشاه سابق مسمی به حرکت «روم» ۶ نماینده و از گروپ مربوط به پیر گیلانی بنام «مجمع صلح» ۳ نماینده).

دومین اجلاس حرکت قبرس که از ۱۵ تا ۱۷ جون ۱۹۹۹ با اشتراک تعداد بیشتری از هموطنان دائر شد، هیئتی را بنام «هیئت اجراییه» تعیین و توظیف کرد تا طرح پیشنهادی را برای قطع جنگ و تأمین صلح در کشور آماده سازد. متعاقباً هیئت مذکور طرخی را ترتیب و به مجلس مورخ ۵ تا ۱۰ جولای همان سال ارائه کرد که مورد تصویب اعضا قرار گرفت.

سومین اجلاس با شرکت ۷۰ نفر در شهر «نیکوسیا» در جزیره قبرس بتاريخ ۲۰ و ۲۱ سپتمبر ۱۹۹۹ برگزار گردید که با تصویب یک قطعنامه ۱۲ فقره ای و توظیف یک کمیسیون جهت تطبیق فیصله ها و اقدامات مقدماتی برای تدویر «شورای بزرگ ملی» پایان یافت. مهمترین اجلاس هیئت اجراییه از تاریخ ۲۰ تا ۲۵ نوامبر ۱۹۹۹ در تهران بود که لایحه وظایف، تشکیلات و اجراءات آن حرکت را ترتیب و تصویب کرد. این مصوبه را که مشتمل بر مباحث، مواد و فقرات متعدد بود، میتوان به حیث اساسنامه حرکت دانست که فعالیت های بعدی بر طبق آن پیش برده شد.

چهارمین اجلاس در نیکوسیا از ۱۵ تا ۱۷ سپتمبر ۲۰۰۰ دائر گردید که به ملاحظه نتایج مذاکرات هیئت های اعزامی جهت مذاکره با طرف های درگیر جنگ اعم از طالبان و جبهه متحد شمال و نیز حلقه های دیگر به شمول حرکت «روم» و مذاکره با نمایندگان کشورهای علاقمند، کار مقدماتی تدویر «شورای بزرگ ملی» را آغاز نمود.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

آخرین اجلاس حرکت بتاريخ ۱۸ الی ۲۰ جنوری ۲۰۰۱ در نیکوسیا دائر شد تا جریان تماس ها را با نمایندگان چهار کشور علاقمند در ژینوا بررسی نماید و بر پاره ای از مصوبات قبلی غور و تجدید نظر کند. جریان فعالیت ها، فیصله ها و تصاویر حرکت طی جلسات فوق الذکر با ارائه اسناد مربوطه در سلسله مقالات «موزائیک عوامل شکست نهضت های ملی» با تفصیل بیان گردیده است که تکرار آن در اینجا ضرور نیست، اما آنچه در حاشیه اسناد مربوطه قابل ذکر می باشد همانا بررسی شرایط و احوالی است که در سال ۱۹۹۸ و بعد از آن در ارتباط با مسائل کشور حکمفرما بوده و گزارش مختصر آن می تواند درک واقعیت ها را در مورد حرکت قبرس برای خواننده سهل سازد و جوانب مختلف و مغلق موضوع را روشن نماید.

قسمت اول این نوشته به همین موضوع اختصاص دارد و در قسمت دوم نگاهی به چند نظر مهم در باره انگیزه های اولی حرکت قبرس و مقایسه آن با حرکت «روم» از قول دو تن از اعضای آن حرکت انداخته می شود و در قسمت سوم توجه به نامه سرگشاده عنوانی چهارمین اجلاس حرکت قبرس معطوف می گردد که توسط اینجانب در ماه مارچ ۲۰۰۰ نگاشته شد و تا اکنون مجال چاپ نیافته است، اما محتوای این نامه در ارتباط با مسائل حرکت قبرس مهم بوده و مطالعه آن برای علاقمندان مسائل تاریخی کشور خالی از دلچسپی نخواهد بود.

قسمت اول

تأثیر رویدادهای مهم بر چگونگی حرکت قبرس

طوریکه در بالا ذکر شد حرکت قبرس از فیروری ۱۹۹۹ شروع و با کنفرانس «بن» در نوامبر ۲۰۰۱ پایان یافت و نحوه فعالیت های آن در این سه سال مسلماً تحت الشعاع حوادث جاری آنوقت شکل گرفت که با شرح مختصر آن ذیلاً پرداخته میشود:

۱ - تیره گی روابط امریکا با طالبان:

بعد از آنکه پاکستان موفق شد نظر امریکا و بعضی کشورهای خلیج و سعودی را مبنی بر حمایت طالبان جلب کند، طالبان به حیث یک قوه بالفعل در اکتوبر ۱۹۹۴ به قندهار حمله کردند و به سرعت شهر را به تصرف آوردند و فتوحات خود را بطرف غزنی و کابل ادامه دادند. آنها در هر قدم که می گذاشتند، نخست پایگاه های حزب اسلامی حکمتیار را تصفیه و اشغال میکردند، تا آنکه نوبت به چار آسیاب - پایگاه اصلی حکمتیار رسید و بساط فعال نظامی آن حزب را برچید. بعداً طالبان به هرات، جلال آباد و کابل دست یافتند و دوبار به مزارشریف حمله کردند و در انجام به بامیان و ساحات بغلان و قندز دست یافتند.

هر قدر طالبان در افغانستان بیشتر مسلط شدند و قوه های مخالف را خلع سلاح و در خود مدغم کردند، به همان اندازه حرص شان برای حفظ قدرت زیادتر گردید و برفشار نظامی خود افزودند. آنها در حفظ و استحکام قدرت برای خود، حریص تر و شدیدتر از دیگران عمل کردند و خود را یگانه مرجع مشروع قدرت دانستند. طالبان چون ماهیت ایدئولوژیک نداشتند و فاقد یک پلتفورم مشخص سیاسی بودند، بسیار زود در دام گروه های دیوبندی پاکستان و نیز زیر نفوذ عربهای افغان و تأثیر فراوان وهابی ها بخصوص گروه القاعده و اسامه بن لادن قرار گرفتند و درعین زمان روابط خاص را با مافیای قاچاق مال التجاره و مواد مخدر بر قرار کردند و شریک معاملات آنها شدند. باین ترتیب تفکر سیاسی طالبان در قالب افکار بنیادگرای دیوبندی، وهابی و پشتونوالی به نحوی شکل گرفت که در نتیجه آنها در مسائل بین المللی به سمت ضدیت با غرب، ناسازگاری با اصول و نورمهای جهانی، پیوند با افراطیون ملیشائی اسلامی، پناه دادن و حمایت از حلقات «تروریستی» و تعصب و تنگ نظری اسلامی کشانیده شدند.

در فیروری ۱۹۹۸ اسامه فتوای جهاد علیه امریکا را اعلام کرد و کشتن امریکائی ها اعم از ملکی و نظامی را بر هر فرد مسلمان فرض دانست (۱). تکرار این اعلامیه موجب تشویش مقامات امریکائی شد و اما پس از انفجار بمب در دو سفارتخانه امریکا در دو کشور افریقائی (کینیا) و (تانزانیا) که در عقب آن سازمان القاعده و اسامه بن لادن قرار داشت، موجب شد تا رئیس جمهور بل کلنتون امرحمله راکتی را به سومالیا و افغانستان به حیث دو محل فعالیت القاعده و بن لادن بتاريخ ۲۰ اگست ۱۹۹۸ صادر نماید (۲). سپس امریکا از طالبان تقاضا کرد تا اسامه را

جهت محاکمه به امریکا بسپارد. رد این تقاضا از طرف طالبان مناسبات طالبان و امریکا را تیره ساخت و حکومت امریکا بتاريخ ۶ جولای ۱۹۹۹ علیه طالبان تعزیرات اقتصادی را وضع کرد(۳). روسیه و کشورهای مشترک المنافع از سقوط مزار شریف بدست طالبان (۸ اگست ۱۹۹۸) شدیداً نگران شدند و آنرا یک تهدید جدی علیه سرحدات جنوبی خود پنداشتند و با امریکا هم‌نوا شدند و مشترکاً سعی کردند تا شورای امنیت ملل متحد را به وضع تعزیرات علیه طالبان قناعت دهند. در اثر این تلاشها شورای امنیت بتاريخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۹۹ در قدم اول تعزیرات را بیشتر در ساحه اقتصادی بر طالبان وضع کرد و اما بعداً در ۱۹ دسمبر ۲۰۰۰ بر شدت آن افزود(۴). تا آنکه امریکا پس از حادثه حمله بر دو ساختمان تجارت جهانی در نیویارک بتاريخ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، القاعده و اسامه را ملزم به این عمل تروریستی ساخت و طالبان را حامی تروریزم وانمود کرد. امریکا در توافق با شورای امنیت ملل متحد و بعضی کشورهای منطقه بتاريخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ حمله نظامی را به افغانستان آغاز کرد که در نتیجه آن اداره طالبان از هم پاشید و با تدویر کنفرانس بن و تشکیل حکومت مؤقت دور جدید آغاز گردید.

۲ - شدت جنگ ها بین طرفین درگیر:

جنگ و خونریزی بین قوت‌های رقیب بعد از سقوط حکومت کمونیستی کابل و ایجاد حکومت تنظیمی در اپریل ۱۹۹۲ چنان کسب شدت کرد که شرح آن به ننگ تاریخ تبدیل گردید. همین وضع موجب شد که طالبان با شعار محو تنظیمها بدون کدام مشکل تا سقوط کابل پیشرفت کنند و اما پس از آن طالبان برای فتح شمال در برابر قوای مسمی به «جبهه متحد برای نجات افغانستان» که بنام «جبهه متحد شمال» شهرت یافت، با دشواری ها و جنگ های شدید مواجه شدند که در اثر حمایت و کمک های چندین جانبه پاکستان و ورود قوای تازه نفس طالبان پاکستانی و نیز نقش فعال «عربهای افغان» توانستند تا اواخر ۱۹۹۸ بر ساحه بیش از ۹۰ فیصد خاک افغانستان دست یابند. ادامه جنگها در افغانستان با آنکه موجب مصرف یک مقدار اسلحه دست داشته در جنگ میگردید، اما تشدید برخوردها بین قوای طالبان و جبهه متحد شمال ایجاب میکرد که سلاح جدید از طرف حامیان خارجی به طرفین درگیر جنگ تا همان اندازه داده شود که در جنگ به مصرف برسد. با اینکار یکنوع توازن قدرت از نظر نظامی بین جناح ها به وجود آمد که بر تداوم و شدت جنگها در کشور افزود و در نتیجه بر علاوه ویرانیه و کشتار مردم بیگناه، موج مهاجرتها به پاکستان، ایران و کشورهای آسیای میانه کسب شدت کرد.

طالبان با فتح هر شهر و منطقه قوماندانهای محلی و وابستگان مسلح تنظیمی را خلع سلاح میکردند و شخصیت های سرشناس مخالفان جز فرار و پناه به کشورهای حامی خود، راه دیگر نداشتند. با این ترتیب اسمعیل خان، حکمتیار، خلیلی، محقق و دیگران پس از شکست به ایران رفتند، دوستم به ترکیه و ربانی با کچکول «ریاست جمهوری نام نهاد» در داخل و خارج آواره و سرگردان گردید. تنها کسیکه با وجود حمله و گریزهای پیهم تا سرحد مرگ به مقاومت ادامه داد، احمد شاه مسعود بود که در آخرین روزهای حیات (۷ سپتمبر ۲۰۰۱) یک ساحه کوچک را در شمال کشور در اختیار داشت.

با گسترش روزافزون قدرت طالبان جامعه جهانی نگران شد که هرگاه طالبان تمام کشور را استیلا کنند، آنوقت کنترل آنها در اجرات داخلی و مجبور ساختن آنها در رعایت نورمهای بین المللی کار بسیار دشوار خواهد بود و توأم با آن افغانستان به پرورشگاه تروریست ها مبدل خواهد شد و از این ناحیه خطر حملات تروریستی در کشورهای غربی افزایش خواهد یافت. لذا تلاش بعمل آمد تا طالبان را مجبور به تغییر مسیر سازند و اگر تغییر نکنند، باید بوسیله یک بدیل دیگر تعویض شوند.

۳ - رقابت بین پاکستان و ایران:

پس از سقوط مزار شریف بدست طالبان و کشته شدن یک تعداد «دپلومات» های ایرانی در آن شهر، روابط ایران با طالبان بیشتر از پیش تاحدی تیره شد که حکومت ایران در حواشی سرحد به مانورهای نظامی پرداخت و سرحد را بست. نهادینه شدن قدرت طالبان در افغانستان معنی آنرا داشت که گویا افغانستان عملاً تحت قیمومیت مستقیم و غیرمستقیم پاکستان قرار خواهد گرفت و به عمق ستراتیژیک آنکشور مبدل خواهد گشت. این وضع با علایق ایران و حمایت از اقلیت های شیعه افغانستان در تضاد قرار داشت. لذا حکومت ایران به مقصد تضعیف طالبان از یکطرف به حمایت همه جانبه و جدی قوت‌های مخالف طالبان یعنی جبهه متحد شمال پرداخت و از طرف دیگر با نگرانی کشورهای غربی هم نظر و هم‌نوا گردید. به هر اندازه ای که غرب از طالبان فاصله گرفت و در صدد ایجاد یک بدیل بجای طالبان برآمد، به همان اندازه ایران نیز خود را متمایل به اقدامات غرب ساخت. اما وقتی

ایران دید که غرب بخصوص امریکا از حرکت «روم» به زعامت پادشاه سابق به حیث یک بدیل حمایت میکند، ایران در ایجاد حرکت قبرس صرف مساعی نمود.

۴ - امریکا در جستجوی یک بدیل:

بتاریخ ۱۱ دسمبر ۲۰۰۰ نطق وزارت خارجه امریکا طی یک کنفرانس مطبوعاتی به جواب یک خبرنگار که پرسیده بود: آیا اضلاع متحده همراه با هند و روسیه در تقویه «جبهه متحد شمال» و احمد شاه مسعود همکاری میکند، چنین جواب داد: «این گفته حقیقت ندارد. اضلاع متحده جداً معتقد است که هیچ یک از جناح ها به تنهایی قادر نخواهد بود صلح را به افغانستان اعاده کند و یک حکومت موفق را در آنجا رویکار آورد. اگر هر جناح خواهد اراده خود را به زور اسلحه برملت تحمیل کند، جناح مقابل در برابر آن به مقاومت می پردازد.» (۵)

طوریکه در بالا اشاره شد، ایالات متحده امریکا پس از واقعات سال ۱۹۹۸ از ناحیه توسعه عملیات تروریستی و فعالیت روز افزون سازمان القاعده متمرکز در افغانستان زیر اداره طالبان و تهدید منافع ملی امریکا در آینده جداً نگران بود. به همین دلیل در آغاز سال ۱۹۹۹ یک هیئت کارشناسان سیاسی و آشنا با مسائل منطقه و افغانستان را مؤظف کرد تا در باره پالیسی آینده آن کشور در مورد افغانستان و بخصوص طالبان غور نموده و راپور خود را به مقامات رسمی امریکا بسپارد. این راپور در ماه جولای آن سال از طرف موسسه امریکائی بنام «افغانستان فونڈیشن» تکمیل و تحت عنوان «سیاست امریکا در افغانستان: مسابقه ها و راه های حل» مسمی به «اوراق سفید» ارائه گردید که نکات عمده آن مختصراً آن چنین است:

راپور بعد از اشاره به اهمیت افغانستان برای امریکا به بیان اهداف ذیل می پردازد:

- تلاش برای تغییرپذیری نظام بی بند و بار و بدون مسئولیت در افغانستان، طوریکه اکنون طالبان در آنجا عمل میکنند،

- جلوگیری از توسعه «طالبانیزم» در سائرممالک،

- اصلاح و بهبود حقوق بشر،

- انکشاف یک نظام جدید در منطقه که مبتنی بر همکاری باشد نه رقابت،

- تأمین یک صلح دوامدار و عادلانه در افغانستان و

- تلاش برای رویکار آوردن یک حکومت مشروع و قابل تائید همه افغانها فارغ از تسلط و نفوذ کشورهای همسایه و قدرتهای ماورای منطقه.

در راپور برای رسیدن به اهداف فوق از چهار امکان و یا بدیل صحبت گردیده است:

- بدیل اول: ادامه روش فعلی امریکا مبتنی بر اتکا بر مساعی ملل متحد، اعطای کمک های بشری و حملات نظامی و قفوی علیه تروریست ها.

بدیل دوم: تلاش برای انصراف طالبان از روش فعلی شان از طریق صرف منابع اقتصادی و دیپلماسی.

بدیل سوم: تضعیف و تغییر پذیر ساختن طالبان به وسیله وارد کردن فشار.

بدیل چهارم: نفوذ در داخل طالبان و شناخت یک عده قابل تغییر در بین آنها و همچنان جلب همکاری بازیگران منطقه برای تغییرپذیری طالبان و از همه مهمتر اینکه باید امریکا قدرتهای معتدل و صلح خواه جامعه افغانی را متشکل سازد. در این بدیل تأکید شده بود تا دو حرکت همزمان پیش گرفته شود: یکی فشار بر طالبان و دیگر امریکا باید افغانها را تشویق کند تا یک زعامت قابل اعتماد را از بین خود انتخاب و بدور او جمع شوند و اگر طالبان آماده تغییر نگردند، کوشش شود این زعامت را جانشین آنها سازند.

در پایان راپور توصیه شده بود تا امریکا مناسبات خود را که پس از آزمایشات زروی با پاکستان به سردی گرائیده بود، بهبود بخشد. واشنگتن باید به اسلام آباد روشن سازد که از منافع مشروع پاکستان در افغانستان (۴۴) حمایت میکند، بشرطیکه پاکستان در حل معضله افغانستان با امریکا همکاری لازم کند. همچنان امریکا باید دیالوگ خود را با ایران در مورد افغانستان بیشتر سازد و نیز باید چین را قناعت دهد تا از نفوذ خود بر پاکستان کار گیرد و پاکستان را از حمایت طالبان منصرف سازد و در عین زمان از مساعی ملل متحد حمایت جدی کند و به تقویه پروسه مسمی به اجتماع ۲+۶ پردازد. (۶)

از آنجائیکه طالبان نه تنها حاضر به تغییر روش نشدند، بلکه برعکس بیشتر از پیش به حمایت اسامه و سازمان او پرداختند، لذا واشنگتن نیز توجه خود را بیشتر به متشکل ساختن عناصر معتدل و بیورو کرات جامعه افغانی بخصوص حرکت «روم» معطوف کرد.

۵ - حرکت «روم» - امیدها و مشکلات:

پادشاه سابق افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه (بعداً ملقب به بابای ملت) بعد از کودتای سرطان ۱۳۵۲ (جولای ۱۹۷۳) بطور مهاجر در ایتالیا اقامت گزید و چندی بعد از مقام سلطنت استعفی داد. از آن تاریخ تا سالهای ۱۹۸۶ خاموشی و انزوای سیاسی را در پیش گرفت. با آنکه در سالهای اول جهاد عده ای از افغانها در پاکستان جلساتی را در حمایت از وی براه انداختند ولی همه تلاشها در اثر تحریک استخبارات پاکستان و مخالفت جدی تنظیمهای افراطی سبوتاژ گردید. بعد از امضای موافقتنامه ژینوا (۱۴ اپریل ۱۹۸۸) و تفاهم شوروی و امریکا راه حل نظامی تاحدی زیاد اهمیت خود را از دست داد و توجه به راه حل سیاسی در قضیه افغانستان بیشتر شد. به هر اندازه ای که راه حل سیاسی بیشتر مطرح نظر گردید، به همان اندازه نقش پادشاه سابق به حیث یک بدیل مؤثر مورد بحث قرار گرفت.

نخست داکتر نجیب از وی تقاضای اشتراک در قدرت را نمود، ولی شاه سابق به دلیل اینکه حکومت نجیب ادامه رژیم کمونیستی است، آنرا رد کرد. پس از سقوط نجیب سرمنشی ملل متحد (دوکویار) پلان پنج فقره ای آن موسسه را ارائه کرد و محمود میستری را به حیث نماینده خود در امور افغانستان گماشت تا در مورد انتقال قدرت از استاد ربانی که موعد کارش به پایان رسیده بود، اقدام کند. مسعود و ربانی این پلان را سبوتاژ کردند. مقارن به همین وقت شاه سابق نیز نظر خود را که بعداً مسمی به پلان «سه فقره ای» شد و شباهت با پلان ملل متحد داشت مطرح کرد. هنگامیکه طالبان به قدرت رسیدند، اعلان کردند که از شاه و فامیلش در افغانستان استقبال میکنند که به تأسی از آن جنرال عبدالولی داماد شاه در جولای ۱۹۹۵ به پاکستان رفت، اما اینکار نتیجه ای بار نیارورد زیرا پاکستان برای تقویه طالبان از نام پادشاه سابق استفاده کرد و طالبان پس از موفقیت راه خود را در پیش گرفتند. پس از رویدادهای مهم در سال ۱۹۹۸ وقتی مناسبات دوستانه امریکا با طالبان جای خود را به دشمنی با آنها داد، امریکا توجه را به شاه سابق به حیث یک بدیل مطلوب بجای طالبان معطوف ساخت، چنانچه در «اوراق سفید» ذکر شد و تماسها را با «روم» آغاز کرد.

اینکه شاه سابق یک شخصیت با اعتبار ملی و بین المللی و خیرخواه مردم و کشور بود و میتوانست محور قوی وحدت ملی باشد و دوران چهل سال سلطنت او از آرامترین دوره تاریخ معاصر کشور محسوب میشد، جای شک و تردید نبود، ولی پانزده سال انزوای سیاسی از یکطرف و فقدان شرایط مساعد برای فعالیت، مانع عمده تماس او با نسل جوان در کشور گردید. مخالفت تنظیمهای افراطی افغان و سنگ اندازی ایران و پاکستان در زمینه برای کم رنگ ساختن نقش او در حل معضله افغانستان اثرگذار بود و نیز با گذشت زمان اطراف شاه سابق از همکاران دوره سلطنتش تقریباً خالی شد. طی سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ شاه سابق در سن وسالی قرار داشت (بیش از ۸۶ سال) که نیروی کارش طبیعتاً تقلیل یافته بود و در آن سن و سال دورنمای نجات کشتی شکسته کشور از آن طوفان به وسیله او بعید به نظر میرسید. بادرک همین واقعیت اطرافیان او اعم از شخصیت های خانواده و غیرخانواده از مدتی بود که میخواستند زیر نام شاه سابق گرداندگی امور را اساساً بدست خود گیرند. همانطوریکه جنرال عبدالولی و مصطفی ظاهر از اعضای خانواده باهم در رقابت بودند، داکتر عبدالستار سیرت مشاور ارشد شاه سابق و پیر گیلانی رهبر محاذ ملی و بعضی شخصیت های دیگر نیز برای جاگزینی خویش در آینده تلاش میکردند، چنانیکه پیر گیلانی با عبدالولی و استاد سیرت با مصطفی ظاهر کنار آمدند. چون موقف عبدالولی نزد شاه سابق قویتر بود، استاد سیرت از روم فاصله گرفت و به ایجاد یک حرکت جدید بنام «شورای مصالحه و وحدت ملی» پرداخت. (۷)

شورای مصالحه و وحدت ملی به تأسی از پلان سه فقره ای شاه سابق نخست طی اجلاس مورخ ۷ و ۸ اکتوبر ۱۹۹۷ در فرانکفورت و بعداً در استانبول (مورخ ۱۶ تا ۱۸ اکتوبر همان سال) رسماً اعلام موجودیت کرد. شورا در جلسه بزرگ ۱۴۸ نفری منعقد «بن» بتاريخ ۱۸ جولای ۱۹۹۸ انکشاف مزید کرد و بیک حرکت سیاسی در تبنانی با تلاشهای روم مبدل گردید. گفته میشد که اعضای شورا بیشتر تمایل داشتند تا حرکت «روم» را با فعالیت های جبهه متحد شمال هم آهنگ سازند. شورا در آغاز از حمایت مالی و سیاسی مراجع رسمی حکومت آلمان برخوردار بود، ولی پس از عطف توجه امریکا به حرکت «روم» از اهمیت آن کاسته شد تا در اثر تلاشهای وزارت خارجه ایتالیا و مقامات آلمانی زمینه نزدیکی شورا با روم مساعد گردید و استاد سیرت پروتوکل همکاری مجدد با روم را امضا کرد. در اینکار سعی بر آن بود تا با همکار شدن سه حرکت (روم، شورای مصالحه و قبرس) یک بدیل قابل قبول ملی و بین المللی را تحت زعامت شاه سابق بجای طالبان آماده جانشینی سازند.

در جمله اقدامات «روم» از ماه قبل موضوع تدویر لویه جرگه اضطراری که شامل پلان سه فقره ای شاه سابق بود، سرزبانها می گشت، تا اینکه دست اندرکاران حرکت «روم» به توصیه بعضی کشورهای علاقمند تصمیم

گرفتند که از ۷۷ نفر شخصیت های افغانی دعوت نمایند در اجلاس ۲۲ نوامبر ۱۹۹۹ در «روم» با حضور شاه سابق اشتراک کنند و پیرامون تدویر لویه جرگه اضطراری غور نمایند(۸). در مورد تعیین اشخاص فوق الذکر بعضی از هموطنان به این نظر بودند که اقدامات «روم» به دور یک حلقه انحصاری می چرخید و این حلقه هرکی را میخواست، به خود جذب میکرد و هرکی را میخواست از خود دفع میکرد. مردم در این حلقه راه نداشتند، حتی گفته می شد که انتخاب اعضای این حلقه بیشتر روی علایق شخصی و ارتباطات خصوصی استوار بود تا معیارهای مشخص و ملی. بهر حال مجلس بروز ۲۹ نوامبر فیصله نامه ذیل را به نشر سپرد:

متن فیصله نامه

«بنا بردعوت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان یک عده افغانان که بصورت نسبی ممثل اقوام و اقشار مختلفه اجتماعی و سیاسی افغانستان می باشند، از تاریخ ۲۲ الی ۲۵ ماه نوامبر (اول تا چهارم قوس ۱۳۷۷ برابر با ۱۳ تا ۱۶ شعبان ۱۴۳۰) در شهر روم پایتخت ایتالیا اجلاس نموده معضله فعلی کشور خود را با همه ابعاد آن مورد غور و مطالعه قرار دادند.

مجلس با اتحاف دعا به ارواح پاک شهدای جهاد، تقدیر از جهاد تاریخی ملت افغانستان، نگرانی عمیق خود را از ادامه جنگ و برادرکشی در افغانستان ابراز نموده، حالت رقتبار فعلی را نتیجه مستقیم مداخلات غرض آلود خارجی در امور داخلی کشور دانسته، با ندا به بصیرت و تعقل طرفین جنگ، از ایشان تقاضا مینماید تا برای جلوگیری از تخریبات بیشتر ثروت های مادی و معنوی و بشری کشور بصورت فوری ادامه عملیات جنگی و برادرکشی را متوقف سازند و زمینه را برای برقراری صلح و سلم در کشور ما که نیاز و حق مسلم ملت افغانستان و شرط لایذی ثبات سیاسی و اجتماعی در منطقه میباشد، برابر سازند.

مجلس از تمام کشورهای ذیدخل در قضیه افغانستان و خاصاً کشورهای همسایه تقاضا مینماید که به منظور احترام به منافع ملی افغانستان و تمام کشورهای منطقه در عوض مداخله، همکاری بی شائبه در راه برقراری صلح و آرامی شوند. مجلس ابراز نظر مینماید که هرگاه کشورهای مذکور از مداخلات خود دست نکشند، باید از شورای امنیت موسسه ملل متحد تقاضا صورت گیرد تا تدابیر مؤثر را برای خاتمه دادن به مداخلات اتخاذ نماید.

مجلس راه حل نهائی و عادلانه معضله دوامدار فعلی افغانستان را تمثیل اراده آزاد مردم کشور تلقی نموده و برای رسیدن به این مأمول در شرایط فعلی تدویر لویه جرگه اضطراری را لازم می داند. مجلس پیشنهاد می نماید که این لویه جرگه اضطراری مطابق به پیشنهاد صلح اعلیحضرت پادشاه سابق که قبلاً ارائه نموده بودند، با رعایت شرایط و تدابیر آتی دائر گردد:

- ۱ - انعقاد لویه جرگه اضطراری در افغانستان بزودترین فرصت ممکنه،
 - ۲ - برگزیدن اعضای لویه جرگه اضطراری مطابق به شرایط و مقتضیات حالت کنونی افغانستان ذریعه انتخاب و تعیین،
 - ۳ - مشوره و مفاهمه با طرفین جنگ، مشران قومی، دانشمندان، روحانیون و سائر شخصیت ها و مؤسسات مؤثر اجتماعی افغانستان در داخل و خارج کشور،
 - ۴ - برقراری ارتباطات و آغاز مذاکرات با ممالک ذیدخل، منجمله کشورهای همسایه و ایالات متحده امریکا غرض جلب پشتیبانی شان از دائر نمودن لویه جرگه اضطراری،
 - ۵ - برقراری ارتباطات و آغاز مذاکرات از مجراهای لازم با مؤسسات بین المللی مانند مؤسسه ملل متحد، کنفرانس کشورهای اسلامی و جامعه اروپائی.
- مجلس توصیه می نماید که بزودترین فرصت ممکن تشکیلات و نهادهای اداری لازمه برای تعمیم اهداف و تجاویز فوق ایجاد و شروع بکار نمایند. مجلس تشکرات عمیق خود را از مردم و حکومت ایتالیا که زمینه را برای این گردهمایی افغانی برابر نموده اند، ابراز مینماید. مجلس با دعا برای استقرار یک نظام مبتنی بر اساسات دین مبین اسلام و ارزش های ملی افغانی و آرزوی اعاده صلح و تحکیم وحدت ملی و رفاه و آبادی افغانستان با رعایت حقوق بشر شام پنجشنبه ۲۵ نوامبر ۱۹۹۹ میلادی خاتمه یافت» (۹) **(ختم فیصله نامه)**

به اساس فیصله فوق بتاريخ ۶ فبروری ۲۰۰۰ دفتر شاه سابق در روم تشکیل «شورای تصمیم گیری» برای تدویر لویه جرگه اضطراری را با عضویت اشخاص ذیل اعلام کرد: جنرال عبدالولی، حضرت صبغت الله مجددی، پیر سید احمد گیلانی، سلطان محمود غازی، سید شمس الدین مجروح، استاد عبدالستار سیرت، هدایت امین ارسلا،

سیدعبدالباقي عاصی، عزیزالله واصفی، سید محمدعلی جاوید، شفیقه ضیائی، قوماندان عبدالحق، سید شریف ناصرزاده، حامد کرزی، پاچاخان جدران، داکتر احمد مشاهد، رنا یوسف منصور، داکتر محمدقاسم فاضلی، سید ناصر نادری، جنرال محمد یحیی نوروز، داکتر میرمحمد امین فرهنگ، داکتر بشیراحمد زکریا، داکتر سید مخدوم رهین، پروفیسور رسول امین، استاد نعمت الله شہرانی، عبدالخالق فراہی، داکتر انورالحق احدی، عبدالکریم مخدوم، شہباز احمدزی، داکتر عبدالرحمن اشرف و انجنیر محمد اسحاق شہریار. (۱۰)

بتاریخ ۱۵ می ۲۰۰۰ دفتر روم اسمای دو ہیئت را معرفی کرد که غرض مذاکره و تشریح اهداف حرکت مذکور با موسسه ملل متحد و مقامات رسمی حکومت ایالات متحده امریکا توظیف شده بودند (اعضای ہیئت مذاکره با ملل متحد: هدایت امین ارسال، داکتر بشیر احمد زکریا، رنا یوسف منصور، محمد اسحاق شہریار، مصطفی ظاهر و داکتر زلمی رسول؛ ہیئت مذاکره با مراجع رسمی امریکا: سلطان محمود غازی، داکتر محمد اسحاق نادری، حامد کرزی، رنا یوسف منصور و داکتر زلمی رسول(۱۱)). همچنان ہیئت ها برای مذاکره با طرفین جنگ و کشورهای همسایه نیز بعداً توظیف گردید که نسبت طول کلام از ذکر آن انصراف میشود.

با شرح فوق دیده میشود که جریانات حرکت قبرس و حرکت روم از نظر زمان و محتوا البتہ با تفاوتہای اندک به موازات یکدیگر به پیش میرفتند کہ درنهایت ہردو با دو گروپ دیگر در کنفرانس سرنوشت ساز «بن» مدغم شدند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد

مآخذ:

- ۱ - مجله «القدس العربی» چاپ لندن بتاریخ ۲۳ فیروری ۱۹۹۸ متن مکمل اعلامیہ را بہ امضای اسامہ بن لادن تحت عنوان «جبهہ جهانی اسلام برای جہاد علیہ یهودیان و مسیحیان» بہ نشر رسانید (دیدہ شود: سید طیب جواد: اسامہ بن لادن و افغانستان، ہفتہ نامہ امید شمارہ ۳۴۸ و ۳۴۹). همچنان مصاحبہ دیگر بن لادن درخواست - ولایت پکتیا بتاریخ ۲۲ دسمبر آن سال با جمال اسمعیل ژورنالیست فلسطینی صورت گرفت. (ترجمہ مکمل آن در شمارہ ۳۵۱، مورخ ۱۳ جنوری ۱۹۹۹، ہفتہ نامہ امید)
- ۲ - راپور نیوز ویک، مورخ ۳۱ اگست ۱۹۹۸ و شرح مزید دربارہ دیدہ شود کتاب: وضع تعزیرات برطالبان و معضلہ افغانستان، تألیف: داکتر سیدعبدالله کاظم، چاپ کالیفورنیا، اپریل ۲۰۰۱، صفحہ ۶۰ - ۶۲؛
- ۳ - برای معلومات مزید و متن مکمل مصوبہ تعزیرات امریکا علیہ طالبان دیدہ شود: مأخذ فوق صفحہ ۱۸ - ۲۲
- ۴ - برای معلومات مزید و متن مکمل تعزیرات دورہ اول و دوم شورای امنیت دیدہ شود: مأخذ فوق، صفحہ ۲۳ - ۳۹
- ۵ - «Fact Sheet»، منتشرہ وزارت خارجہ امریکا، واشنگتن دی سی، مورخ ۱۱ دسمبر ۲۰۰۰
- ۶ - ترجمہ مکمل راپور بہ دری دیدہ شود: مجلہ آئینہ افغانستان، شمارہ ۷۹، مورخ اکتوبر ۱۹۹۹، صفحہ ۱۴ تا ۴۰
- ۷ - کاظم، سیدعبدالله: جریان «روم» در آستانہ انشعاب، ماہنامہ کاروان، شمارہ ۷۸، مورخ ۲۲ دسمبر ۲۰۰۰
- ۸ - لست مکمل اعضای جلسہ دیدہ شود: ہفتہ نامہ امید، شمارہ ۳۹۶، مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۹۹
- ۹ - اقتباس از: ہفتہ نامہ امید، شمارہ ۳۹۷، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۹
- ۱۰ - ہفتہ نامہ امید شمارہ ۴۰۷ ف مورخ ۷ فیروری ۲۰۰۰
- ۱۱ - ہفتہ نامہ امید، شمارہ ۴۲۱، مورخ ۱۵ می ۲۰۰۰

د پانو شمیرہ: لہ ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی